

## ملاحظات مختصر

### در اطراف شخصیت و آثار

#### فیض محمد کاتب

سید قاسم رشتیا - سویس

ملا فیض محمد متخلص به کاتب نویسنده کتاب مشهور سراج التواریخ است که در عصر امیر حبیب الله خان وزیر نظر ایشان تألیف و جلد اول و دوم آن در سال ۱۹۱۲ و جلد سوم آن در سال ۱۹۱۵ در مطبعه حروفی کابل چاپ شده است و تا امروز به حیث یک مأخذ معتبر در باره تاریخ افغانستان بالخاصه دوره معاصر به شمار می رود. این نویسنده لایق و پرکار چندین اثر دیگر هم در رشته های مختلف و بیشتر مسایل دینی و فرهنگی تألیف نموده که بعضی نشر گردیده و برخی دیگر تا حال به چاپ نرسیده است.

اخیراً آقای امین طرزی یک جوان متتبع و با استعداد افغان که در رشته تاریخ معاصر در امریکا مشغول پژوهش می باشد، مضمونی در معرفی این شخصیت فرهنگی برجسته وطن در یکی از مجلات اختصاصی که بنام «اخبار افغانستان» از پاریس انتشار می یابد، بنشر رسانیده و برگوشه های مختلف حیات پرنمر او روشنی انداخته است که از هر حیث در خور تحسین و قابل استفاده می باشد و روی هم رفته او را بحیث پیشگام تاریخ نویسان Historiografer معاصر افغانستان معرفی نموده است.

۱. قرار معلوم جلد چهارم سراج التواریخ نیز توسط فیض محمد کاتب تألیف گردیده دوره پادشاهی امیر حبیب الله را در بر می گرفت و از آن جهت بنام (تحفة الحبیب) یاد شده است. قسمت دوم این جلد بنام (وقایع انقلاب) شامل دوره سلطنت شاه امان الله است تا دوره اغتشاش داخلی که شاید نویسنده بعداً آن را خودش با بتکار خود نوشته باشد. اما یکی از این دو اثر اخیر چاپ نشده و صرف بعضی مطالب آن در کتاب «تاریخ سیاسی افغانستان» اثر مهدی فرخ سفیر سابق ایران در کابل انعکاس یافته است. (لودویک آدامک Ludwig Adamack قلمروس تاریخی افغانستان صفحه ۴۸) اما بگفته استاد احمد جاوید آثار چاپ نشده مرحوم فیض محمد کاتب در اختیار افراد خانواده او قرار دارد که از جمله قسمتی از متون خطی ابتدایی سراج التواریخ را فدا محمد نواسه اش به آرشیف ملی بفروش رسانیده است.

در حالیکه اینجانب، یقین دارم اکثر شاگردان دبستان تاریخ کشور با این نظر او هم‌نوا می‌باشیم تا جائیکه به سراج‌التواریخ اثر عمده او ارتباط می‌گیرد نمی‌توان از یادآوری این حقیقت خودداری نمود که در تألیف سراج‌التواریخ بطوریکه خود مؤلف در مقدمه کتاب و هم در اخیر جلد دوم اشاره نموده یک عده رجال برجسته عصر که بعضاً شاهدان عینی قسمتی از وقایع بوده و برخی هم معلومات دست اول از معاصران آن رویدادها بخاطر داشتند با نویسنده از نزدیک و بطور مستدام همکاری بوده‌اند<sup>۱</sup> بر علاوه خود امیر حبیب الله خان بطوریکه معلوم است شخص با سواد و دارای معلومات نسبتاً وسیعی در رابطه به رویدادهای گذشته عصر اجداد خود است و چنانچه خود ملا فیض محمد می‌گوید تمام قسمتهای کتاب را شخصاً مطالعه نموده و در بعضی جاها اصلاحات و تصحیحاتی بقلم خود به عمل آورده است.

نکته دیگر در رابطه با این موضوع آنست که شاه امان الله نیز در نظر داشت به ادامه سراج‌التواریخ کتاب دیگری بنام امان‌التواریخ ترتیب نماید و این کار را به یک نویسنده ایرانی بنام میرزا عبد الحمید اصفهانی سپرده بود که نامبرده کتابی در هفت قسمت تألیف نموده و نسخه از آن را در سالهای اخیر سلطنت شاه موصوف به او تقدیم نموده بود که فیض محمد در هیچ یک از آثار بعدی حتی در یادداشتهای شخصی خود در باره این سهمگیری تذکاری بعمل نیاورده است. می‌گویند نسخه مذکور فعلاً در آرشیف ملی افغانستان در کابل موجود است. ولی آنچه عجالتاً بدسترس قرار دارد یک نقل ناقص اثر مذکور می‌باشد در یکی از کتابخانه‌های معتبر نیویارک توسط آقای محمد سعید فیضی کشف گردیده است.

در باره یادداشتهای شخصی ملا فیض محمد کاتب که معلوم می‌شود در سنوات اخیر عمر خود بنوشتن این یادداشتهای اقدام کرده است، چند نکته دیگر جلب توجه می‌نماید و معلوم می‌شود که بر خلاف عوامانانی دقت و موشگافی ادوار گذشته در این مرحله عمر خود بیشتر به افواهات بازار اتکاء داشته است، چنانچه در باره حکایت مشهور گفتگوی تلفونی میان شاه امان الله و حبیب الله کلکانی که افواه بود، حبیب الله خود را قصداً احمد علی خان لودین رئیس تنظیمیه سمت شمالی معرفی کرده و گفته بود «بچه سقا را گرفتار کرده ایم چه امر می‌فرمایید و شاه امان الله گفته باشد: «فوری او را اعدام کنید».

در یادداشت بعین صورت بدون تبصره درج شده است، در حالیکه این مسخنی

۱. ذوات موصوف عبارت بودند از سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان، سردار نور علی خان پسر سردار شیر علی خان (والی قندهار) قاضی سعد الدین خان قاضی القضاة و مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسه شاهي.

بود که طرفداران حبیب الله کلکانی برای توجیه اقدام خود جهت برانداختن سلطنت این قصه را جعل نموده بود و شخصی دقیقی مانند فیض محمد خوب می دانست که در شرایط آن روزی افغانستان که مخاربه تلفونی مستقیم وجود نداشت و برای رسیدن به شاه چندین تلفونخانه و تلفونچی در عرض راه حائل بود و بنابراین چنین چیزی عملاً صورت پذیر نبوده است و بر علاوه شاه را هم خوب می شناخت که چنان پادشاه مستبدی نبود که کسی را ولو دزد و راهزن باشد بدون تحقیق و محاکمه مستقیماً امر اعدام بدهد.

همین قسم در یادداشتهای مذکور محمد ولی خان بدخشی وکیل شاه امان الله در دوران مسافرتش [را]، در جمله مخالفان شاه موصوف قلمداد نموده است، در صورتیکه اگر فرضاً محمد ولی خان فکر برانداختن شاه را می داشت در مدت هفت ماه که شاه در کشورهای دور دست مشغول سفر بود و قدرت دولت بشمول اردو و خزانه همه در اختیار او قرار داشت چرا با این کار اقدام نکرد که انتظار کشید تا شاه برگردد و آن وقت به هواخواهی یک دزد قیام نمود؟

حقیقت این است که محمد ولی خان بحیث سردسته طرفداران شاه امان الله ضمن بر خورد اسفناک میان شاه سابق و شاه لاحق ظاهراً به الزام همدستی با حبیب الله کلکانی علیه شاه امان الله تحت محاکمه قرار داده شد و در محکمه کذایی هم با شجاعت و منطق قوی از خود دفاع نمود تا آن که شاه امان الله در روم از جریان محاکمه اطلاع حاصل نمود بذریعۀ تلگرام عنوانی نادر شاه از او دفاع و صداقت وی را نسبت به سلطنت و وطن تصدیق کرد و او را خدمتکار صادق کشور معرفی نمود که در نتیجه حکم اعدام که از طرف محکمه در مورد او صادر گردیده بود به هشت سال حبس تخفیف یافت<sup>۱</sup> بر علاوه شاه امان الله برای رفع الزامات بی مورد مذکور یکی از دختران خود را با پسر محمد ولی خان که در فرانسه مشغول تحصیل بود تزویج نمود این بود ملاحظیات مختصری که در مورد شخصیت و آثار مرحوم فیض محمد کاتب بنظر رسید؛ ناگفته نماند که نامبرده در سال ۱۹۳۱ در کابل به عمر ۷۰ سالگی برحمت حق پیوست.

۱. محمد ولی خان در سال ۱۹۳۳ زمانیکه مناصف معیاد حبس خود را در انزو گذشتانده بود بعد از سه قصه محمد عظیم منشی زاده به سفارت انگلیس با پنج تن دیگر از هواخواهان شاه امان الله خان اعدام گردید.